



مفهوم‌شناسی فقه‌الحديثی لعن و نسبت آن با سب

سعید فاقدی^{الف*} و محمد عشایری منفرد^ب

^{الف} دبیر گروه فقه جامعه و فرهنگ مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام)؛ seen.ghaf@gmail.com

^ب عضو هیئت علمی جامعه المصطفی‌العالمیه؛ m_ashayeri@miu.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
<p>لعن در قرآن و روایات، بسامد بالایی دارد و افراد یا گروه‌های متعددی مورد لعن قرار گرفته‌اند. از آنجا که در منابع لغوی برای لعن معانی متعددی بیان شده است، به کارگیری این معانی گوناگون در متن قرآن و احادیث، تشخیص معنای مراد را دشوار می‌کند. یکی از کلمات همسو با واژه لعن، کلمه «سب» است. در میان اندیشمندان علوم اسلامی، درباره نسبت معنایی لعن و سب سه قول مطرح شده: تباین معنایی، ترادف مفهومی و تضاد معنایی دو واژه به‌نحو حمل شایع صناعی. سب و لعن هر یک، موضوع احکام فقهی و گزاره‌های اخلاقی متعددی قرار گرفته‌اند. به لحاظ فرهنگی دینی و برون‌دینی، حفظ روابط پایدار در جامعه منوط به حفظ احترام متقابل و پرهیز از به‌کارگیری دشنام و ناشایست در تعامل‌های اجتماعی است. از این رو، ضرورت دارد که مشخص شود لعن چه ارتباط معنایی با الفاظ ناشایست از جمله سب دارد. داده‌های اولیه این است که اصل معنای لعن، طرد است، ولی اهل لغت سب (دشنام) را نیز یکی از معانی لعن دانسته‌اند و شواهدی بر به‌کارگیری این معنا در اسناد تاریخی و احادیث وجود دارد. یافته این تحقیق این است که این دو واژه به لحاظ مفهومی متباین هستند ولی لعن به حمل شایع از مصادیق سب محسوب شده و به‌نحو عموم و خصوص من وجه همپوشانی مصادیقی دارند. این تحقیق کیفی با روش متداول اجتهادی در پژوهش‌های علوم اسلامی بر اساس جمع‌آوری اطلاعات از داده‌های کتابخانه‌ای و توصیف و تحلیل داده‌ها انجام گرفته است.</p>	<p>فقه‌الحديث روایات لعن، ارتباط معنایی لعن و سب، شتم، دشنام، تبری</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۵</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p>

* نویسنده مسئول.

آدرس پست الکترونیک: seen.ghaf@gmail.com

مقدمه

مشتقات ماده «لعن» در قرآن و احاديث بسامد بالایی دارد و افراد یا گروه‌های متعددی مورد لعن قرار گرفته‌اند. با این حال، منابع لغوی برای لعن معانی متعددی بیان کرده‌اند. طبق آنچه در آثار مفسران قرآن و شارحان حدیث آمده، این معانی مختلف در قرآن و حدیث به کار گرفته شده است. به کارگیری معانی گوناگون کلمه لعن در متن قرآن و احاديث، تشخیص معنای مراد را دشوار می‌کند. یکی از کلمات همسو با واژه لعن، کلمه «سب» است. لغویان نیز این کلمه را از معانی لعن قلمداد کرده‌اند. سب و لعن در کلمه متفاوت هستند، ولی هر یک موضوع احکام فقهی و گزاره‌های اخلاقی متعددی قرار گرفته‌اند. به عنوان نمونه، در علم فقه با استناد به اطلاق برخی از احاديث،^۱ سب مسلمان ناروا شمرده شده و حکم به تعزیر دشنام‌دهنده می‌شود.^۲ در علم کلام، برخی از اشکالات وارد بر جواز لعن صحابی و تابعینی که فسق آن‌ها ظاهر بوده، با تکیه بر تغایر معنایی لعن و سب پاسخ داده شده است.^۳ برای حل این مشکل، این مسئله قابل طرح است که از نظرگاه فقه‌الحدیثی، مفهوم لعن چیست و چه نسبتی با مفهوم سب دارد؟ فرضیه تحقیق این است که استعمال‌های شرعی در احاديث و عرف، حاکی از تصادق معنایی لعن و سب به‌نحو عموم و خصوص من وجه هستند.

در میان اندیشمندان علوم اسلامی درباره نسبت معنایی لعن و سب سه قول مطرح شده است:

قول اول: تباین معنایی بین این دو واژه؛^۴

قول دوم: مترادف مفهومی بین این دو؛^۵

قول سوم: تصادق معنایی بین این دو واژه به‌نحو حمل شایع صناعی.^۶

پذیرفتن هر کدام از این سه قول، سبب می‌شود که فقیه یا متکلم برای جمع بین ادله و پاسخ به مسائل پیش رو، راه دیگری را طی کند. ضرورت این مسأله به این سبب است که پایداری روابط اجتماعی در فرهنگ‌های مختلف، متکی بر رعایت احترام افراد نسبت به یکدیگر است. دین مبین اسلام نیز این مهم را همیشه در صدر دستورات خود در مرحله بیان قانون و توصیه‌های اخلاقی قرار داده است و در گزاره‌های فراوانی از سب، دشنام، طعن، فحش و به‌کار بردن الفاظ و القاب ناشایست نسبت به انسان‌های دیگر نهی

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹۷.

۲. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی؛ ص ۷۲۹، المذهب، ج ۲، ص ۵۵۱؛ السرائر، ج ۳، ص ۵۳۰.

۳. مصائب النواصب، ج ۱، ص ۲۱۴. و الرد علی موسی جار الله، ص ۵۵.

۴. همان، ص ۵۵ و ۵۶.

۵. بررسی فقهی سب و دشنام، ص ۷۲.

۶. شرح الشیخ جعفر علی القواعد العلامه، ص ۵۵.

کرده است. زیرا به کار بردن این الفاظ موجب ایجاد عداوت و دشمنی در بین افراد جامعه و به خطر افتادن همبستگی اجتماعی خواهد شد.^۱ از این رو، اهمیت دارد که دقیقاً مشخص شود لعن که در احادیث نسبت به افراد استفاده شده چه نسبتی با واژگان مورد نهی و به طور خاص با دشنام دارد.

نسبت به پیشینه این مسأله، اثر و مقاله مستقلی در این زمینه یافت نشد، اما در دیباچه آثاری که به موضوع لعن پرداخته‌اند به طور مختصر به این مسأله اشاره شده است. شیخ هادی کاشف الغطاء، در رساله «الرد علی موسی جار الله» (رسالة في اللعن و فضل العلویین) و مهدی درگاهی، در کتاب «سب و لعن از منظر فقه مذاهب اسلامی» قائل به تباین مفهومی لعن و سب هستند. در مقابل علیرضا اعرافی، در کتاب «بررسی فقهی سب و دشنام» قائل به ترادف مفهومی سب و لعن شده‌اند و قدیرعلی شمس در کتاب «فقه الاخلاق» قائل به تصادق معنایی بین این دو واژه به‌نحو حمل شایع صناعتی به عموم و خصوص مطلق هستند و هر سبی را لعن می‌دانند.

برخی از مقالات نیز در دیباچه به طور مختصر به این مسأله اشاره کوتاهی داشته‌اند. از جمله:

- علی‌نیا خطیر در مقاله «واکاوی سب و لعن از دیدگاه مذاهب اسلامی»، منتشر شده در نشریه اندیشه تقریب، شماره سی و چهار، پاییز ۱۳۹۶، اشتراک معنایی سب و لعن را قابل نقد جدی می‌دانند.
- غلامرضا شهرکی فلاح و الهام زرین‌کلاه در مقاله «واکاوی وجوه معنایی واژه لعن در قرآن» منتشر شده در فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره سی‌ام، تابستان ۱۳۹۶، و زهرا صدیقین و فریبا فهامی در مقاله «سب و لعن از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام و تأثیر آن در تقریب مذاهب» منتشر شده در نشریه معارف قرآن و عترت، شماره یازده، بهار و تابستان ۱۳۹۷، قائل به تباین مفهومی بین سب و لعن هستند.
- فاطمه رحمتی و روح‌الله رحمتیان در مقاله «سب و لعن و مواجهه امام حسین علیه‌السلام در برابر این جریان» منتشر شده در نشریه صحیفه اهل بیت علیهم‌السلام، شماره یک، بهار و تابستان ۱۳۹۴، سب و لعن را دو معنای جداگانه می‌دانند که گاه در استعمال مشترک می‌شوند.

۱. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹۷.

وجه امتیاز این مقاله این است که بعد از بیان وجوه مختلف معنایی لعن در بیان‌های شرعی و در استعمال عرفی، به صورت مستقل و مبسوط به مفهوم‌شناسی فقه‌الحدیثی لعن و سب و نسبت‌سنجی آن با سب در دو حوزه شرع و عرف می‌پردازد. این تحقیق کیفی با روش متداول اجتهادی در پژوهش‌های علوم اسلامی بر اساس جمع‌آوری اطلاعات از داده‌های کتابخانه‌ای و توصیف و تحلیل داده‌ها انجام گرفته است.

الف. مفهوم‌شناسی لغوی «لعن» و «سب»

لعن و سب دو واژه پرکاربرد در متون اسلامی هستند که در تفاسیر و احادیث نقش مهمی دارند. این بررسی به تحلیل و تبیین معانی لغوی و کاربردهای مختلف این دو واژه پرداخته و هدف آن روشن کردن ابعاد گوناگون معنایی و کارکردهای لغوی این واژگان است.

۱. لعن در لغت

«لعن» مصدر صحیح ثلاثی مجرد از باب «لَعَنَ، يَلْعَنُ»، اسم آن «لَعْنَةٌ» و جمع آن «لَعَنَاتٌ»، و اسم مفعول آن «مَلْعُونٌ» است. برای لعن معانی متعددی ذکر شده است، از جمله: طرد، اطراد، ابعاد، تعذیب، شتم، سب (دشنام)، نفرین، دور کردن از خیر، دور کردن از روی غضب، دور کردن از خداوند. **لعن به معنای طرد:** از مجموع بررسی‌های کتب لغت به دست می‌آید که اصل معنای لعن، طرد کردن (دور کردن) است. برای این معنا، به شعر شَماخ استشهد شده است:

ذَعَرْتُ بِهِ الْقَطَا وَ نَفَيْتُ عَنْهُ مَقَامَ الذَّنْبِ كَالرَّجْلِ اللَّعِينِ

در این شعر، لعین به معنای طرد استفاده شده است. از این رو که ذنب (گرگ) طرد است، تمثیل به مرد لعین شده است. چنان‌که بیان شد، لعین اسم مفعول لعن است و طرد نیز اسم مفعول از ماده طرد است.^۱ در عین اینکه مطلق طرد و ابعاد به عنوان معنی اصلی معرفی شده است، ولیکن بعضی دور کردن از خیر،^۲ یا دور کردن از روی غضب، دور کردن از خداوند^۳ را معنای «لعن» مطلق می‌دانند.

لعن به معنای تعذیب: اهل لغت گفته‌اند: لعن اگر از خداوند صادر شود به معنای تعذیب ملعون است.^۴ برخی نیز لعن در قرآن را به معنای تعذیب و عذاب دانسته‌اند.^۵ العین، معنای اول لعن را تعذیب معرفی

۱. جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۹۴۹؛ تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۲۴۰؛ معجم المقایس اللغة، ج ۵، ص ۲۵۲.

۲. الصحاح، ج ۶، ص ۲۱۹۶.

۳. مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۴۱.

۴. المحيط فی اللغة ج ۲، ص ۵۰؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۸۸.

۵. التهذیب فی اللغة، ج ۲؛ ص ۲۴۰؛ المحکم و المحيط الاعظم، ج ۲، ص ۱۵۹.

کرده است.^۱ به نظر می‌رسد لعن به معنای تعذیب است که خداوند چون منشاء تمامی خیرات و رحمت‌ها است، اگر رحمت خود را از کسی دور کند، این طرد و ابعاد از رحمت خداوند ملازم با وقوع در سخط و منجر به وقوع عذاب برای ملعون است.

لعن به معنای نفرین: برخی از لغت‌شناسان، لعن از جانب خلق را به معنای دعای بر علیه و نفرین دانسته‌اند.^۲ این تعبیر به این دلیل است که اگر لعن از سوی انسان‌ها صادر شده و به صورت انشائی و دعا باشد، به معنای دعای بر علیه ملعون و نفرین محسوب می‌شود. چون درخواست دوری از رحمت الهی برای ملعون که ملازم با تحقق عذاب است، نفرین محسوب شده است.

لعن به معنای سب و شتم: معنای دیگری که اهل لغت برای لعن بیان کرده‌اند، معنای سب است.^۳ برخی نیز لعن را به معنای شتم آورده‌اند.^۴ ولی به علت ترادف معنای شتم با سب،^۵ مراد از بیان معنای شتم برای لعن همان بیان معنای سب است. همان‌طور که گفته شد، لعن اگر از سوی انسان‌ها به صورت دعایی بیان شود، به معنای نفرین است؛ همین لعن مخلوقان اگر همراه عصبانیت و غضب خطاب به دیگران باشد، به معنای سب (دشنام) خواهد بود. برخی لعن صادر از سوی بندگان را صرفاً به معنای دعا یا سب می‌دانند.^۶

لعن به معنای اعلان تنفر و کراهت: برخی معنای دیگری برای لعن بیان کرده‌اند و گفته‌اند: عرب هر شیء مورد کراهت یا مضرری را ملعون می‌خواند. فیومی می‌گوید: «زمخشری در ذیل آیه ﴿الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ﴾ گفته است: هِيَ كُلُّ مَنْ ذَاقَهَا كَرِهَهَا؛ همچنین واحدی گفته است: الْعَرَبُ تَقُولُ لِكُلِّ طَعَامٍ صَارَ مَلْعُونًا». ^۷ پس طبق این گفته، عرب به هر امری که در معرض آن قرار بگیرد برای اعلان تنفر و کراهت خود

۱. العین، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲. المحکم و المحيط الاعظم، ج ۲، ص ۱۵۹؛ النهاية ج ۴، ص ۲۵۵؛ تاج العروس، ج ۱۸، ص ۵۱۰.

۳. العین، ج ۲، ص ۱۴۲؛ تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۲۴۰؛ المحيط فی اللغة، ج ۲، ص ۵۰؛ النهاية، ج ۴، ص ۲۵۵؛ المصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۵۴؛ تاج العروس، ج ۱۸، ص ۵۱۰.

۴. المحکم؛ المحيط الاعظم، ج ۲، ص ۱۵۸؛ القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۷۲.

۵. معجم مقایس اللغة، ج ۳، ص ۲۴۴؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۹۸.

۶. النهاية، ج ۴، ص ۲۵۵؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۸۷؛ تاج العروس، ج ۱۸، ص ۵۱۰.

۷. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۵۴، این کلام را به زمخشری نسبت داده است. اما در الکشاف کتاب تفسیر زمخشری و الفائق کتاب لغت او این مطلب یافت نشد. البته زمخشری در ذیل سوره اسراء، آیه ۶۰ کلام واحدی را نقل کرده است.

از شیء، از واژه ملعون استفاده می‌کند. این معنا در واقع همان معنای برائت و تبری جستن است. چون «بَرِّعٌ» (به کسر راء) به معنای دوری جستن و انزجار است که نسبت به بدی‌ها و مکروهات صورت می‌گیرد.^۱ ولی به نظر می‌رسد اصل معنای لعن، طرد است، ولی استحقاق طرد و ابعاد از چیزی، به ملازمه دلالت بر امری منفی و کریه یا مضر در وجود ملعون می‌کند که لاعن با واژه لعن آن را بیان می‌کند. به همین جهت، اعلان نفرت و انزجار از شیء (تبری) یکی از معانی لعن دانسته شده است.

در نتیجه، پس از بررسی، به نظر می‌رسد که معنای اصلی لعن، همان‌گونه که برخی از اهل لغت بیان کرده‌اند، «طرد» است. سپس این واژه برای معانی دیگری همچون سب، تعذیب و نفرین نیز به کار رفته است.^۲ این معانی مختلف، چه به عنوان لوازم یک معنای واحد و چه به عنوان معانی مستقل، در هر حال نشان‌دهنده تنوع استعمال‌های حقیقی در معنای لعن هستند. همچنین، در برخی موارد می‌توان این معانی مختلف را حتی در یک استعمال واحد، در لایه‌ها و بطون معنایی مختلف، مشاهده و تحلیل کرد.^۳

۲. سب و شتم در لغت

اهل لغت در معنای سب گفته‌اند: «سب همان شتم است».^۴ البته اصل معنای سب را «قطع» دانسته‌اند و دشنام را نیز به این دلیل سب می‌گویند که قاطع أعراض است.^۵ برخی نیز اصل معنای آن را «عیب» می‌دانند.^۶ اکثر اهل لغت «شتم» را مترادف سب می‌دانند و گفته‌اند: «اصل معنای شتم توصیفی است که استهزاء، عیب، نقص و یا کراهتی در آن باشد».^۷ در فرق بین سب و شتم بیان شده: «سب، شتم شدید است».^۸ سب و شتم در زبان فارسی به «دشنام» ترجمه شده‌اند.^۹

۱. العین، ج ۸، ص ۲۸۹؛ المحيط فی اللغة، ج ۱۰، ص ۲۷۴؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۳۶؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۲۱.
۲. المحيط فی اللغة، ج ۲، ص ۵۰.
۳. لغت‌نامه‌های فارسی نیز لعن و لعنت را به نفرین کردن، راندن، دشنام‌دادن معنا کرده‌اند و به موارد بسیاری از استعمال‌ها اشاره کرده‌اند (ر.ک: لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۹۷۱۸؛ فرهنگ عمید، ج ۲، ص ۱۷۱۹؛ فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، ص ۶۴۱۳).
۴. المحيط فی اللغة، ج ۸، ص ۲۵۴؛ الصحاح، ج ۱، ص ۱۴۴؛ النهاية، ج ۲، ص ۳۳۰.
۵. جمهرة اللغة، ج ۱، ص ۶۹؛ الصحاح، ج ۱، ص ۱۴۴؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۶۳.
۶. المحيط فی اللغة، ج ۸، ص ۲۵۴.
۷. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۴۴؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۹۸.
۸. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۹۱. همچنین گفته شده است سب، شتم طویل؛ یا اطناب در شتم است (الفروق فی اللغة، ص ۴۳).
۹. فرهنگ ابجدی، ص ۴۷۳؛ ص ۵۱۶.

ب. لعن در لسان ادله شرعی (قرآن و حدیث)

واژه «لعن» و مشتقات آن در ۳۶ آیه و در مجموع ۴۱ بار در قرآن کریم ذکر شده است. اکثر لعنت‌های ذکر شده در قرآن برای کافران است، و پس از آن به ترتیب برای مشرکان، منافقان و شیطان آمده است. دلیل استحقاق لعن در این موارد، نقص در اعتقاد است. همچنین، فاعلان برخی از گناهان مانند کتمان‌کنندگان آیات الهی (بقره: ۱۵۹)، ظالمان (اعراف: ۴۴؛ هود: ۱۸؛ غافر: ۵۲)، کاذبان (آل عمران: ۱۶۱؛ نور: ۷)، کسانی که نسبت ناروای جنسی به زنان پاکدامن و محصنه می‌دهند (نور: ۲۳)، قاتل عمد مؤمن (نساء: ۹۳)، آزار دهندگان خدا و رسول ﷺ (احزاب: ۵۷) و نقض‌کنندگان عهد و صلح (مائده: ۱۳؛ رعد: ۲۵) نیز مورد لعن قرار گرفته‌اند؛ البته شمول این لعن‌ها نسبت به مسلمانان و مؤمنان محل بحث است. مشتقات واژه «لعن» در احادیث نیز کاربرد زیادی دارد و می‌توان گفت یکی از الفاظ رایج برای بیان زجر از فعل، پس از صیغه نهی، استفاده از مشتقات لعن است.^۱

کلمه «لعن» با مشتقات مختلفی مانند «لعنة الله»، «لعن الله»، «لعن رسول الله ﷺ» و «ملعون» در قالب إنشاء و اخبار در روایات برای بازداشتن از محرمات اعتقادی و رفتاری همچون شرب خمر،^۲ هرگونه دخالت در ربا،^۳ منع زکات، قتل، جماع با حیوانات،^۴ قطع رحم، ایذاء همسایه و موارد دیگر استفاده شده است. همچنین، برای بازداشتن از مکروهات مانند نفرین کسی که در منزلی تنها بخوابد، غذا و آذوقه‌اش را تنهایی بخورد یا تنهایی به سفر برود؛ کسی که ردائش را در عزای دیگری بردارد؛ کسی که سربار دیگران باشد؛^۵ کسی که به او درخواست صلح داده شود ولی از صلح کردن امتناع کند؛ کسی که از دادن صدقه مالی که به او رسیده امتناع ورزد و موارد دیگر^۶ نیز استفاده شده است. حتی در روایتی، فعل جوانحی حدیث نفس در مورد ریاست‌طلبی که کراهت اخلاقی دارد، فاعلش مورد لعن قرار گرفته است.^۷ به همین دلیل، گفته شده است

۱. الکافی فی الفقه، ص ۲۶۷.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۳۹۹، ح ۱۶.

۳. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۴۸.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۹.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۱۲، ح ۹.

۶. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۸۰، ح ۷.

۷. الکافی، ج ۲، ص ۲۹۸، ح ۴.

که نه تنها فاعل محرمات و مکروهات بلکه تارک مستحبات نیز در روایات لعنت شده است.^۱ در هر صورت، واژه «لعن» در روایات برای گستره وسیعی از افعال استفاده شده که این افعال در درجات مختلف انزجار و بغض قرار دارند.

۱. معانی لعن در قرآن

«لعن» در قرآن به معنای اصلی «طرد»، طرد علی سبیل السخط،^۲ طرد از رحمت الهی و طرد از کرامت،^۳ به معنای غضب الهی^۴ و نفرین (دعای بر علیه)^۵ استفاده شده است. همچنین، مواردی که اهل دوزخ یکدیگر را لعن می‌کنند، چون به لسان دعا نیست، در واقع به معنای اعلان بی‌زاری (برائت) اهل دوزخ از یکدیگر است.

به سبب اینکه ماده لعن در ۲۰ آیه قرآن با وعده جهنم همراه شده است، این همراهی در موارد متعدد باعث شده است که برخی از مفسران در این آیات، لعن را به معنای عذاب بدانند.^۶ برخی از مفسران، مصادیق مختلف عذاب را از جمله در آیات مسخ بنی اسرائیل،^۷ به معنای مسخ؛^۸ و در مواردی به معنای هلاکت و غرق؛^۹ اجرای حد قذف (تازیانه)؛^{۱۰} خواری و خذلان؛^{۱۱} و در مواردی مجازات‌های دنیایی مانند تبعید (نفی بلد)^{۱۲} و پرداخت جزیه را به عنوان یکی از احتمالات معنای لعن مطرح کرده‌اند.^۱

۱. روضة المتقین ج ۴، ص ۲۲۲.

۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۷۴۱.

۳. المیزان، ج ۱۱، ص ۳۴۷.

۴. مجمع البیان ج ۸، ص ۵۸۳؛ همان، ج ۴، ص ۶۵۱.

۵. مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۴۴؛ روض الجنان؛ روح الجنان ج ۲، ص ۲۶۳؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۶.

۶. رک: تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۳۷۷؛ مجمع البیان، ج ۱، ص: ۴۴۵؛ همان، ج ۵، ص ۲۹۱؛ التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۲۸۵؛ المیزان، ج ۱، ص ۳۹۱؛ اطیب البیان، ج ۳ ص ۲۳۳.

۷. سوره نساء، آیه ۴۷؛ سوره مائده، آیات ۶۰: ۱۳.

۸. الصحاح، ج ۶، ص ۲۱۹۶، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۱۶ و الکشاف، ج ۱، ص ۵۱۹؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۳۸۹؛ روح المعانی، ج ۳، ص ۴۹؛ اطیب البیان، ج ۴ ص ۹۶.

۹. جامع البیان، ج ۱۲، ص ۶۶؛ تفسیر سمرقندی (بحر العلوم)، ج ۱، ص ۱۰۸؛ الکشف و البیان، ج ۷، ص ۸۱؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۹۱؛ و زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲ ص ۳۹۹.

۱۰. الکشف و البیان، ج ۷، ص ۸۱؛ زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۳، ص ۲۸؛ تفسیر شاهی، ج ۲، ص ۶۷۲.

۱۱. جامع البیان، ج ۵، ص ۷۹؛ تفسیر سمرقندی (بحر العلوم) ج ۱ ص ۱۰۸.

۱۲. جامع البیان، ج ۲۲، ص ۳۵؛ مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۸۱؛

به نظر می‌رسد از آنجا که دوری از رحمت الهی یک امر مشکک است، وابسته به مقدار غضب خداوند در شدت طرد، انشاء لعن در خارج مصادیق مختلف پیدا می‌کند. از این رو، این‌ها معنای لعن نیستند بلکه از مصادیق تعذیب و گونه تحقق عذاب حاصل از طرد هستند.^۲ به همین سبب، لعن در صورت شدت غضب و سخط، به صورت خلود در نار و هلاکت ابدی متبلور می‌شود. اما خلود ابدی یکی از معانی لعن نیست بلکه نتیجه تحقق عینی مرتبه نهایی لعن است.^۳

۲. معانی لعن در روایات

لعن در روایات نه تنها برای فاعل اعمال ناپسند صادر شده است، بلکه به اشیاء و موجودات دیگر نیز نسبت داده شده است. برای مثال، لعن به دنیایی که ما را به خداوند نزدیک نمی‌کند یا در مسیر قرب الهی قرار نمی‌گیرد،^۴ بدنی که چهل روز ناخوشی نداشته باشد،^۵ باد،^۶ مال و جسدی که زکاتش داده نشده است،^۷ زین چارپایان^۸ و حتی روزهای ماه استفاده شده است.^۹

زمانی که فاعل یک عمل ناپسند لعنت شود، لعن به معنای دوری از رحمت الهی است. در نتیجه، اثر صدور لعن به صورت مرتبه‌ای از دوری از رحمت الهی و یا عذاب، متناسب با عمل و شدت زشتی آن پدیدار خواهد شد. شواهدی در احادیث برای این تحلیل وجود دارد؛ به عنوان نمونه، در حدیث غدیر «ملعون» در مقابل «مرحوم» قرار گرفته است.^{۱۰} از این بیان مشخص می‌شود که هرکس از امام علی علیه السلام اطاعت کند، مشمول رحمت الهی خواهد شد و آنکه از ایشان مخالفت کند، از رحمت الهی دور می‌شود.

۱. همان، ج ۷، ص ۱۰۹ و تفسیر مراغی، ج ۶، ص ۱۵۳.

۲. عنایة القاضی؛ کفایة الراضی، ج ۳، ص ۴۴۰؛ روح المعانی، ج ۳، ص ۲۶۱، فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۲، ص ۲۳۱.

۳. «أما اللعنة يوم القيامة فمصداقه العذاب الخالد الذي يلحق بهم يومئذ فإن يوم القيامة يوم جزاء لا غير» (الميزان، ج ۱۰، ص ۳۰۵)؛ همچنین ر.ک: تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۳۷؛ جامع البیان، ج ۵، ص ۷۹.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱، ح ۱۱.

۵. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۵۴، ح ۲۱.

۶. عوالی اللغالی، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۲۰۳.

۷. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۸، ح ۲۶.

۸. همان، ج ۶، ص ۵۴۱، ح ۱.

۹. العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، ص ۳۰۱، ح ۱.

۱۰. «مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ» (الإحتجاج، ج ۱، ص ۵۹).

در مواردی که لعن به روزها و ایام تقویمی، بدن (جسد انسان)، مال و زین چارپایان نسبت داده شده است، چون معنای طرد و دوری در جملاتی مثل «السرج مرکب ملعون للنساء» توجیه‌پذیر نیست که ترجمه شود: زین چارپایان مرکبی است که برای زنان از رحمت خدا به دور است! و از طرفی نیز چون به بیان دعایی نیست، نمی‌تواند به معنای نفرین باشد. این موارد، به معنای مورد نفرت و کراهت بودن شیء و اعلان بیزاری و تنفر (برائت) از شیء است.

در مواردی که لعن نسبت به باد^۱ یا برخی از جااعلان حدیث^۲ صادر شده است، چون از سوی مخلوقان به لسان دعا است، به معنای نفرین (یعنی درخواست عذاب و دوری از رحمت الهی) برای اشیاء و موجودات است.

لعن به معنای سب و شتم در روایات

روایاتی وجود دارد که در آن‌ها لعن به معنای سب استفاده شده است یا لعن بر سب تطبیق شده است. در ادامه، مواردی که دلالت بر اراده این معنا از لعن دارند، بیان می‌شود:

۱. «قَالَ ﷺ: لَا تَسُبُّوا الدُّنْيَا فَنِعَمَ الْمَطِيبَةِ الدُّنْيَا، لِلْمُؤْمِنِ عَلَيْهَا يَبْلُغُ الْخَيْرَ وَبِهَا يَنْجُو

مِنَ الشَّرِّ إِنَّهُ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ لَعَنَ اللَّهُ الدُّنْيَا قَالَتِ الدُّنْيَا لَعَنَ اللَّهُ أَعْصَانَا لِرَبِّهِ»^۳

در این روایت، از دشنام به دنیا نهی شده است و گفته شده: «دنیا را دشنام ندهید، زیرا که دنیا مرکب خوبی است و مؤمن به وسیله دنیا به خیرات می‌رسد و به سبب آن از شر نجات پیدا می‌کند. همانا اگر بنده‌ای بگوید: «خدا دنیا را لعنت کند»، دنیا در پاسخ خواهد گفت: «خداوند عصیان‌کننده‌ترین از بین ما را لعن کند». همان‌طور که مشخص است، در این روایت برای نشان دادن نمونه‌ای از سب دنیا، از لعن استفاده شده و عبارت «لعن الله الدنيا» به عنوان سب دنیا بیان شده است.

۲. «عَنْ الصَّادِقِ ﷺ: قَالَ لِأَصْحَابٍ لَهُ اجْتَمَعُوا إِلَيْهِ وَ تَذَاكُرُوا مَا يَتَكَلَّمُونَ بِهِ عِنْدَهُ

فَقَالَ لَهُمْ حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ دَعُوا مَا يُنْكِرُونَ أَوْ تَجِبُونَ أَنْ يُسَبَّ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ

قَالُوا وَ كَيْفَ يُسَبُّ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ قَالَ يَقُولُونَ إِذَا حَدَّثْتُمُوهُمْ بِمَا يُنْكِرُونَ لَعَنَ اللَّهُ قَائِلَ هَذَا

وَ قَدْ قَالَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ ﷺ»^۴

۱. عوالی اللثالی، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۲۰۳.

۲. رجال الکشی، ص ۵۲۰ و ۵۲۸.

۳. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۵۰۹، ح ۴.

۴. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۶۰.

روایت دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام به وضوح استفاده از لعن به معنای سب را نشان می‌دهد. در این روایت آمده است: «امام صادق علیه السلام به اصحاب خود فرمودند: با مردم در مورد آنچه نزد آنها شناخته شده و نیکو است، سخن بگویید و از بحث درباره آنچه انکار می‌کنند، پرهیز کنید. آیا می‌خواهید که آنها خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را دشنام دهند؟» امام صادق علیه السلام پاسخ دادند: «هنگامی که با آنها درباره مطالبی که انکار می‌کنند، سخن می‌گویید، خواهند گفت: "لعنت خدا بر گوینده این سخن"، در حالی که آن سخن را خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیان کرده‌اند».

در این روایت، تصریح شده است که لعن به معنای سب در نظر گرفته می‌شود. یعنی اگر مخالفان دین حق بگویند: «لعنت خدا بر گوینده این سخنان»، این به عنوان سب معرفی شده است.

۳. «كَانَ لَا يُؤَلَّدُ لِأَحَدٍ مَوْلُودٌ إِلَّا أُتِيَ بِهِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَيَدْعُو لَهُ؛ فَأُدْخِلَ عَلَيْهِ مَرْوَانَ بْنَ

الْحَكَمِ فَقَالَ هُوَ الْوَزْعُ بْنُ الْوَزْعِ الْمَلْعُونُ بْنُ الْمَلْعُونِ»^۱

در این روایت بیان شده است که در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، هرگاه فرزندی متولد می‌شد، او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آوردند و حضرت برای او دعا می‌کردند. اما هنگامی که مروان بن حکم متولد شد، حضرت در مورد او فرمودند: «وزع فرزند وزع، ملعون فرزند ملعون». واضح است که نسبت دادن این کلمات به یک انسان، دشنام محسوب می‌شود.

اگرچه این روایات از دیدگاه کسانی که تنها راه احراز صدور را بررسی سندی می‌دانند ضعیف هستند، اعتماد به صدور این روایات از معصومان علیهم السلام بر اساس مبانی دیگر شاید ممکن باشد. ولی فارغ از صحت صدور از معصومان علیهم السلام، نقل این اخبار نشان‌دهنده آن است که در کلام عرب، لعن به معنای سب به کار رفته است یا از مصادیق سب دانسته می‌شده است. همچنین، اذعان لغویان نزدیک به زمان صدور نصوص، مانند العین، تهذیب اللغة، المحيط فی اللغة و معجم المقاییس اللغة، دلیل بر وجود معنای سب در زمان صدور این نصوص است.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۳۶.

ج. معنای لعن در لسان ادله شرعی و عرفی

به‌طور کلی، شارع با همان زبان عرف با مردم سخن گفته است و زبان جدیدی را تأسیس نکرده است. از این رو، زبان شارع همان زبان عرف است، مگر در مواردی که شارع خودش معنا را بیان کرده باشد. از بررسی‌های انجام‌شده در آیات و روایات و قیاس معانی لغوی به‌عنوان نهاد معرفی معانی عرفی، و استنطاق عرف از جهات دیگر به دست آمد که شارع معنای جدیدی برای واژه «لعن» بیان نکرده است. همان معنایی که مد نظر عرف است، توسط شارع نیز به کار گرفته شده و هیچ‌گونه حقیقت شرعی یا متشرع‌ای در این واژه وجود ندارد.

همچنین با قیاس عرف کهن و معاصر، ثابت می‌شود که تمامی معانی مختلف در انحاء استعمال، در زمان‌های مختلف وجود داشته و هیچ‌گونه نقلی در این واژه صورت نگرفته است و «لعن» واژه منقول محسوب نمی‌شود. در صورت شک نیز، اصالت عدم نقل این ادعا را اثبات می‌کند.

لعان که در قرآن و فقه اسلامی مطرح است، به هیچ وجه یک حقیقت شرعی یا متشرعی نیست، هرچند نام یکی از احکام اسلامی شده است. لعان از مصادر باب مفاعله است و در اینجا نیز به معنای معمول باب مفاعله (لعن دوطرفه) به کار گرفته شده است. حکم لعان نوعی مباحله (نفرین دوطرفه) میان زوجین است که در صورت نسبت قذف یا نفی فرزند و نبود شاهد بین زوجین اجرا می‌شود و احکام خاصی دارد.^۱ مناسبت آن با معنای لعن، وجه تسمیه آن است؛ به این معنا که زوج بعد از چهار قسم، باید خودش را با لعن نفرین کند و بگوید «لعنت خدا بر من باشد اگر دروغگو باشم»؛ این حکم شرعی را لعان نامیده‌اند.^۲ معنای جدیدی از لعن در لعان مد نظر نیست، بلکه به دلیل استفاده زوجین در نفرین یکدیگر به واژه لعن به‌نحو ملاحظه، این حکم لعان نامیده شده است.

د. بررسی رابطه معنایی لعن و سب

پس از اینکه معنای لعن و سب در لغت، لسان ادله شرعی و نسبت بین این نهاد‌های معنانشناسی مشخص شد، باید به ادله موافقان و مخالفان تغایر معنوی سب و لعن پرداخته شود. در این بخش ابتدا دیدگاه تباین مفهومی و مصداقی و سپس دیدگاه ترادف لعن و سب بیان خواهد شد و در نهایت به نقد ادله دو دیدگاه و بیان دیدگاه مختار پرداخته می‌شود.

۱. فرهنگ فقه، ج ۷، ص ۳۶۰-۳۵۲.

۲. «فسمی المتلاعنان بهذا الاسم لما يتعقب اللعن» (المبسوط، ج ۵، ص ۱۸۱).

۱. دیدگاه تباین مفهومی و مصداقی سب و لعن

برخی ادعا کرده‌اند که معنای «سب» با «لعن» متفاوت است؛ زیرا معنای «سب» و «شتم»، نامیدن و ذکر افراد با الفاظی است که بر قبائح یا نقص و عیوب دلالت دارند، در حالی که «لعن» به معنای دعای برعلیه افراد و دوری از رحمت الهی است.^۱ بنابراین، این دو واژه در مفهوم و مصداق همپوشانی ندارند. برای این ادعا مویدهایی نیز ذکر کرده‌اند، از جمله گفته‌اند:

۱. در قرآن، در آیات متعددی برخی از افراد و گروه‌ها لعن شده‌اند اما سب در قرآن یک‌بار در سوره انعام، آیه ۱۰۸ آمده و مفاد آن هم نهی از سب دیگران است.^۲

۲. همچنین در برخی از روایات، سب و لعن در کنار هم ذکر شده‌اند. مثلاً در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «لا تسب عمارا فمن سب عمارا سبه الله و من ابغض عمارا ابغضه الله و من لعن عمارا لعنه الله»^۳ یا در علل الشرائع نقل شده که: «در کشتی حضرت نوح، حیوانات وحشی و اهلی با هم سوار کشتی بودند و اساساً در آن کشتی دلتنگی، فریاد، سب و لعن وجود نداشت».^۴ این موارد نشان از دوگانگی معنایی دو واژه دارد،^۵ چون اگر سب همان لعن بود، نیاز به تکرار و ذکر مجدد نبود.

۲. دیدگاه ترادف مفهومی سب و لعن و نقد دیدگاه تباین

این دیدگاه از ظاهر کلام برخی از فقها و پژوهشگران معاصر استفاده می‌شود. با توجه به اینکه در بخش لغت بیان شد که بسیاری از اهل لغت به تصریح، سب را یکی از معانی لعن معرفی کرده‌اند. ثانیاً، ریشه معنایی لعن به ریشه معنایی سب برمی‌گردد. زیرا چنان‌که بیان شد، اصل معنای سب، قطع یا عیب است و اصل معنای لعن، طرد. اگر ریشه سب، قطع باشد، در این صورت لعن به معنای ایجاد یا خواست «قطع» رحمت

۱. مصائب النواصب، ج ۱، ص ۲۱۴، الرد علی موسی جار الله، ص ۵۵ و سب و لعن از دیدگاه مذهب اسلامی، ص ۴۱.

۲. واکاوی وجوه معنایی واژه لعن در قرآن، ص ۱۷۳ و واکاوی سب و لعن از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۸۷.

۳. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۳۸۲.

۴. علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۹۵، ح ۱.

۵. همان.

الهی از ملعون خواهد بود.^۱ اگر اصل معنای سب «عیب» باشد، لعن به التزام، دلالت بر وجود عیبی در ملعون می‌کند که به سبب آن، مستحق لعن شده است.^۲ پس این دو معنای متباین نیستند. شواهدی که بر عدم تباین دلالت دارد، از جمله وجود روایت‌هایی است که در آن‌ها لعن به معنای سب استفاده شده است. همچنین، برخی از فقها سب را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که از آن‌ها استفاده می‌شود که لعن نیز به معنای سب است. از جمله: شیخ اعظم انصاری در مکاسب در توصیف سب گفته است: «أن تصف الشخص بما هو إزاء و نقص، فيدخل في النقص كل ما يوجب التعبير بشيء من بلاء الله».^۳ این تعریف، لعن را در بر می‌گیرد، چون اطلاق ملعون بر شخص، موجب اذیت او می‌شود و بیان «لعنت الله علی فلان»، تعبیر از بلاء الله است.

محقق ثانی در تعریف سب بیان کرده‌اند: «كل ما يوجب النقص مثل الناقص و الوضيع».^۴ لعن نیز همین گونه است؛ زیرا که لعن موجب نقص شأن و حیثیت ملعون خواهد بود و لعن به ملازمه، دلالت بر نقص و عیبی در وجود ملعون می‌کند که سبب وقوع لعن برای شخص شده است. پس «می‌توان گفت بعضی از مفاهیم تا حدودی مترادف با مفهوم سب می‌باشند و یافتن همپوشی تقریبی میان دسته‌ای از عناوین امکان‌پذیر می‌باشد. مفاهیمی مانند بذاء، شتم، طعن، فحش، لعن، هجاء و هجو را می‌توان در زمره مفاهیم مترادف با سب دسته‌بندی نمود».^۵

در نتیجه، طبق این دیدگاه که اشاره به وجود عیب و نقص را در صدق سب کافی می‌دانند؛ لعن اگر به‌گونه خطاب به افراد صادر شود، چه قصد توهین در آن وجود داشته باشد و چه قصد توهین در آن وجود نداشته باشد، چون لعن به ملازمه دلالت بر نقص و عیبی در وجود ملعون می‌کند، ترادف معنایی سب و لعن نیز اثبات می‌شود.

۳. دیدگاه رابطه تصادق معنایی سب و لعن به نحو حمل شایع صناعی

این دیدگاه قائل است که رابطه مفهومی بین «سب» و «لعن» تباین دارد، اما به لحاظ مصداقی، این دو با هم اشتراک دارند. اهل لغت سب را یکی از معانی لعن شمرده‌اند و در عرف نیز لعن به معنای سب استفاده

۱. برخی نیز گفته‌اند: «دشنام را سب می‌گویند چون موجب قطع رابطه می‌شود در این صورت لعن و نفرینی که موجب قطع رابطه شود شامل سب خواهد بود» (سب و لعن از منظر مذاهب اسلامی، ص ۲۹).

۲. «نعم قد يقال: إنَّ اللعن قد يستلزم إثبات القبائح للملعون فيكون سباً في المعنى» (الرد علی موسی جار الله، ص ۵۵ و ۵۶).

۳. کتاب مکاسب، ج ۱، ص ۱۲۵.

۴. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۷.

۵. بررسی فقهی سب و دشنام، ص ۷۲.

شده است. برای مثال، متکلمی که اراده جدی بر توهین دارد، لعن را به قصد توهین استفاده می‌کند، مانند «ملعون بن ملعون وزغ بن وزغ» یا مانند آنچه در ماجرای طاوس یمانی رخ داد. حجاج، به اجبار، طاوس یمانی را بالای منبر فرستاد تا حضرت علی علیه السلام را سب کند. طاوس بالای منبر رفت و گفت: «مردم، امیر شما مرا امر کرده است که علی علیه السلام را لعن کنم؛ پس او را لعن کنید».

سَفِيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ طَاوُسِ الْيَمَانِيِّ: ... قَالَ طَاوُسٌ فَأَخَذَهُ الْحَجَّاجُ عَلَى أَنْ يَسُبَّ عَلِيًّا فَصَعِدَ الْمُنْبَرِ وَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَمِيرَكُمْ هَذَا أَمَرَنِي أَنْ أَلْعَنَ عَلِيًّا أَلَا فَالْعَنُوهُ لَعْنَةُ اللَّهِ.^۱

در این نقل، اگرچه مشخص نیست ضمیر سوم شخص مفرد غائب «أَلَا فَالْعَنُوهُ لَعْنَةُ اللَّهِ» به چه کسی بازمی‌گردد، اما آنچه واضح است این است که برای سب از واژه لعن استفاده شده است. مردم و حجاج نیز این تلقی را قبول کرده‌اند. روشن است که در اینجا طاوس مأمور و مجبور به سب حضرت علی علیه السلام بود و برای سب از واژه لعن استفاده کرد و اگر سب غیر از لعن بود، پادشاه او را رها نمی‌کرد. با دقت در همه این موارد، از جمله همین نقل ابن شهر آشوب، مشخص است که لعن به عنوان یکی از مصادیق سب استفاده شده است. در واقع، این موارد استعمال لعن را نشان می‌دهند که به عنوان سب استفاده شده‌اند و مترادف مفهومی را اثبات نمی‌کنند.

از گفته اهل لغت که در مقام بیان استعمال‌های عرفی هستند، مترادف مفهومی اثبات نمی‌شود. بلکه از گفته‌های آنان چنین استنباط می‌شود که سب، از فعل گفتاری لعن برداشت شده است. ثانیاً، استعمال‌های شرعی در روایات منقول نیز مترادف معنایی را تأیید نمی‌کند. زیرا در روایات بیان نشده است که لعن به معنای سب است؛ بلکه از این روایات صرفاً استفاده می‌شود که لعن از مصادیق سب بوده و بر آن تطبیق شده است.

چنان‌که از کلام برخی فقها نیز چنین برداشت می‌شود که سب، شامل لعن است؛ یعنی لعن را از مصادیق سب دانسته‌اند. از جمله: شیخ جعفر کاشف‌الغطاء^۲ محقق اردبیلی،^۱ شیخ حسن کاشف‌الغطاء^۲ و مرعشی نجفی^۳ نیز لعن را از مصادیق سب دانسته‌اند. بنابراین، مترادف مفهومی از این روایات اثبات نمی‌شود.

۱. مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲. «سب المؤمنین و شتمهم بمعنی واحد یعمّ اللعن و الطعن و القذف و الفحش و التصغیر و التحقیر و نحوها» (شرح‌الشیخ جعفر علی القواعد‌العلامه، ص ۵۵).

با توجه به این دیدگاه که بیان می‌کند در عین تباین مفهومی، دو واژه می‌توانند تصادق خارجی داشته باشند، می‌توان به دو موبدی که برای تباین مفهومی سب و لعن آورده شده‌اند، پاسخ داد:

پاسخ مؤید اول: درست است که واژه لعن برای برخی از افراد در قرآن استفاده شده است و واژه سب در قرآن یک‌بار آمده و آن هم نهی از آن است، اما این امر تأیید تعابیر معنوی سب و لعن نیست؛ زیرا اگرچه لفظ سب به حمل اولی یک‌بار در قرآن آورده شده است، اما مواردی در قرآن وجود دارد که سب به حمل شایع برای برخی از افراد و گروه‌ها استفاده شده است.^۴

دو اشکال بر این پاسخ وارد کرده‌اند. در اشکال اول گفته شده: این استعمال‌های قرآنی سب نیست بلکه بیان واقع و حقیقت امر است و خداوند می‌خواهد ملکوت و واقعیت اشیاء را تبیین فرماید.^۵ از این رو، این موارد بیان حقیقت افراد است و سب نیستند؛ زیرا «چون تنها خداوند علیم و خبیر است و بر واقعیات و حقائق اشیاء آگاه است و همچنین انبیاء و ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز به اذن الله واقف بر واقع هستند می‌توانند حقائق اشیاء را بیان کنند و دیگران حق چنین کاری ندارند».^۶ پس از آنجا که شرط سب این است که خلاف واقع باشد و این موارد بیان واقع توسط خداوند عالم به حقائق است، از این رو سب محسوب نمی‌شوند.

این دفاع از مؤید اول صحیح نیست. زیرا با بررسی آثار اهل لغت، کلمات فقها و ارتکاز عرفی به دست می‌آید که در صدق سب شرط نشده است که خلاف واقع باشد،^۷ بلکه بیان واقع هم باشد سب صدق می‌کند. زیرا سب بنا به نظری فقط انشاء است؛^۸ که در این صورت صدق و کذب در آن اصلاً راه ندارد. یا اینکه سب اعم از انشاء و اخبار است؛^۱ در این صورت معیار، صدق عرفی سب است^۲ و عرف، توهین را چه در صورت مطابقت با واقع و چه در صورت عدم مطابقت، دشنام محسوب می‌کند.

۱. «المراد بالسب، الذکر بسوء خاص، مثل اللعن و البعد من رحمة الله» (مجمع الفائدة و البرهان، ج ۷، ص ۴۳۹).

۲. انوار الفقاهة، ص ۳۱.

۳. القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ج ۱، ص ۳۳۱.

۴. مانند سوره اعراف، آیه ۱۷۶: ﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمَلْ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ﴾ و سوره اعراف، آیه ۱۷۹: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَاقِلُونَ﴾ و سوره فرقان، آیه ۴۴: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾؛ و سوره جمعه، آیه ۵: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجَمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾.

۵. تفسیر تسنیم، ج ۲۶، ص ۵۳۸.

۶. واکاوی سب و لعن از دیدگاه مذاهب اسلامی، ص ۹۲.

۷. ر.ک: التعزیر فی الشریعة الاسلامیة، ص ۲۰۸.

۸. حاشیة المکاسب للابروانی، ج ۱، ص ۲۸.

ثانیاً، بر فرض که بیان واقع، مانند اینکه به قاتل بگوییم «قاتل» و به دزد بگوییم «دزد»، و یا خطاب «حمار» به کسی که حقیقت ملکوتی‌اش حمار باشد، سب محسوب نشود، در این صورت وجه اختصاص این نوع سخن گفتن به خداوند و انبیاء و اهل بیت علیهم‌السلام وجهی نخواهد داشت. زیرا طبق گفته قائلان، دلیل فرق بین سب و غیر آن، علم به واقع است. یعنی اگر شخصی علم قطعی به واقع داشته باشد و آن را بیان کند، ولو عرفاً توهین محسوب شود، سب نیست.

لازمه این استدلال این است که هر کسی به واقعیتهای علم پیدا کند، مثلاً اگر کسی که پدرش دیوانه است به او بگوید «فرزند دیوانه»، یا کسی که زنازاده باشد به او بگوید «ای زنازاده»، سب نباشد چون بیان واقع است. همچنین عرفاً که حقیقت برزخی شخص فاسقی را شهود می‌کنند، در صورتی که به قطعیت به حقیقت آن فرد پی ببرند، اگر به آن شخص بگویند «ای حمار» یا «ای کلب»، سب نباشد. حتی اگر شخصی از طریق اخبار از اولیاء به صورت برزخی فاسقی علم پیدا کند و آن شخص فاسق را مثلاً «ای خنزیر» مورد خطاب قرار دهد، سب نباشد چون بیان واقع است. این مطلب بالوجدان قابل التزام نخواهد بود و عرف همه این موارد را سب محسوب می‌کند.

در اشکال دوم بر پاسخ به مؤید اول گفته‌اند: بسیاری از فقها در مفهوم سب، قصد اهانت را شرط می‌دانند.^۳ پس «استعمال این الفاظ در قرآن به سبب ارشاد آن شخص و امثال اوست و در حقیقت نوعی ارشاد جاهل یا تنبیه غافل یا نشان دادن راه مستقیم به گمراه و ضال است».^۴ در نتیجه، اگر کلام قبیح به قصد ارشاد باشد، سب محسوب نمی‌شود.

در رد این اشکال نیز می‌توان گفت: در صدق عرفی سب، بعد از شکل‌گیری مراد جدی، هدف و غرض متکلم از استعمال مهم نیست. یعنی سب لا بشرط نسبت به غرض ارشاد، تحقیر، تمسخر، ایذاء، تعبیر، تنقیص، هتک، اهانت و مانند آن توسط متکلم است. زیرا در معنای الفاظ، معیار، ظهور نوعی آنهاست. عرف

۱. کتاب الحج (للمحقق الداماد)، ج ۲، ص ۴۲۰، پاورقی ۱؛ فقه الصادق علیه‌السلام، ج ۱۴، ص ۲۹۵.

۲. همان.

۳. کتاب مکاسب، ج ۱، ص ۱۲۶؛ مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۲۸۰؛ ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۱۶۱؛ فقه الصادق علیه‌السلام، ج ۱۴،

ص ۲۹۵.

۴. سب و لعن از منظر فقه مذاهب اسلامی، ص ۴۱.

است که بعد از استعمال الفاظ و شکل‌گیری مراد استعمالی نزد سامع و مخاطب، طبق قاعده تطابق مراد استعمالی و مراد جدی، ظاهر لفظ را مراد جدی کلام محسوب می‌کند و آن را بر عهده متکلم می‌گذارد. در این موارد، ظهور نوعی الفاظ توهین‌آمیز در خطاب به اشخاص، عرفاً منوط به نیت و قصد متکلم نیست. چنان‌که محقق اصفهانی بیان کرده‌اند: اگر شخص مراد و قصد جدی داشته باشد و در عرف آن کلام توهین، تحقیر، عیب و یا نقص محسوب شود، در صدق سب کفایت می‌کند. مهم این است که در نظر عرف و کسی که آن لفظ را می‌شنود، آن الفاظ موجب هتک و توهین باشد. قصد توهین و عدم آن در نزد متکلم در صدق سب، اعتباری ندارد.^۱

ثانیاً، در موارد قرآنی مانند: «فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ؛ أَوْلِيكَ كَالْأَنْعَامِ؛ كَمَثَلِ الْجِمَارِ»، ولو اینکه قصد نهایی ارشاد است، ولی خداوند نیز قصد بیان عیوب آنها را دارد. به لحاظ عرفی نیز از این تعابیر، تنقیص احساس می‌شود.

ثالثاً، حتی اگر قصد اهانت در مفهوم سب معتبر باشد، تنها باعث تضییق دایره مصادیق سب خواهد شد. در نتیجه، باعث می‌شود در این بحث، لعن‌هایی سب باشند که در آنها متکلم قصد اهانت و هتک مخاطب را دارد.

پاسخ مؤید دوم: مؤید دوم نیز قابل دفاع نیست چون کنار هم آمدن سب و لعن نشان از تباین در معنا نیست. بلکه همانطور که گفته شد، لعن معانی متفاوتی دارد و همه استعمالات آن سب نیست بلکه یکی از معانی لعن، سب است. در نتیجه، از آنجا که سب همه موارد لعن را در بر نمی‌گیرد و همه موارد سب نیز لعن نیستند، پس ذکر «لعن» بعد از ذکر «سب» برای شمول تمامی موارد لعن و سب، لازم است.

هـ. قضاوت نهایی در نسبت سنجی معنای لعن و سب

ترادف مفهومی در همه اقسام استعمال لعن با واژگان متناظر مشکل است. آنچه به طور قطعی می‌توان گفت این است که سب و لعن دو مفهوم متباین هستند؛ زیرا «لعن» به معنای طرد است و واژه «دشنام» به معنای بکار بردن الفاظ زشت در مورد دیگران است. اما این دو واژه تصادق معنوی دارند. برخی رابطه تصادق را به‌نحو حمل شایع صناعتی به عموم و خصوص مطلق می‌دانند و هر سبی را لعن می‌دانند، به اعتبار اینکه دشنام دهنده (سَاب)، فرد مورد دشنام (مسبوب) را به وسیله سب، طرد می‌کند. ولی هر لعنی را سب نمی‌دانند، چون لعن در فرضی که دعا بر علیه و نفرین باشد، سب محسوب، نمی‌شود.^۲

۱. حاشیه کتاب المکاسب للاصفهانی، ج ۲، ص ۴۶.

۲. فقه الاخلاق، ج ۲، ص ۳۱۰.

به نظر می‌رسد اینکه هر لعنی سب نیست کلام صحیحی است. اما اینکه هر سبی به لحاظ مصداق لعن است، صحیح نیست چون واضح است که بسیاری از دشنام‌ها با واژگان دیگری بیان می‌شوند و لعن محسوب نمی‌شوند. مانند واژه «وزغ» که نام یک حیوان است آنگاه که انسانی را «وزغ» می‌نامند، از مصداق دشنام محسوب می‌شود. اما به هیچ وجه عرف آنرا لعن نمی‌داند. و یافتن وجهی در به هم بازگشتن ریشه معنایی دو واژه که در ماده مختلف‌اند، موجب ترادف مفهومی یا رابطه مصداقی نخواهد بود. بلکه آنچه معتبر است فهم عرفی اهل زبان است.

در نتیجه رابطه لعن و سب به لحاظ مفهومی تباین است. اما در مصداق به حمل شایع صنایع به نحو عموم و خصوص من وجه تضاد معنایی دارند. و همچنین در صدق سب، مطابقت با واقع، قصد انشاء و توهین از سوی مخاطب معتبر نمی‌باشد. بلکه بیان آنچه نزد مردم ظهور در عیب، زشتی‌ها، بدی و توهین دارد، در صدق سب کافی است. از این رو اگر لعن به گونه‌ای بیان شود که واجد این خصوصیات باشد، از مصداق دشنام محسوب می‌شود.

همچنین در صدق سب، مطابقت با واقع، قصد انشاء و توهین از سوی مخاطب معتبر نمی‌باشد. بلکه بیان آنچه نزد مردم ظهور در عیب، زشتی‌ها، بدی و توهین دارد، در صدق سب کافی است. از این رو، اگر لعن به گونه‌ای بیان شود که واجد این خصوصیات باشد، از مصداق دشنام محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی‌های انجام‌شده، نتیجه‌گیری می‌شود که «لعن» در لغت به معنای طرد از رحمت الهی، تعذیب، نفرین، ابراز تنفر و دشنام آمده است؛ با این حال، معنای اصلی لعن، طرد است. از میان این معانی، طرد از رحمت الهی، نفرین، عذاب و ابراز تنفر در قرآن و طرد از رحمت الهی، نفرین، ابراز تنفر و دشنام در روایات به کار گرفته شده است.

همچنین، ادله تباین مفهومی و مصداقی لعن و سب (دشنام) کامل نیست. اگرچه این دو واژه به لحاظ مفهومی متباین هستند، ولی لعن به حمل شایع از مصداق سب محسوب می‌شود و به نحو عموم و خصوص من وجه همپوشانی مصداقی دارند. برای تشخیص مصداق نیز، سب به حمل شایع بر لعنی صدق می‌کند که در نزد مردم، بیان عیب، زشتی‌ها یا بدی‌های مخاطب باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. الاحتجاج، طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمدباقر، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳. ارشاد الطالب، تبریزی، جواد بن علی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۴. اطیب البیان، طیب، عبدالحسین، تهران: اسلام، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش.
۵. الإنصاف في مسائل دام فيها الخلاف، سبحانی، جعفر، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۳ق.
۶. انوار الفقاهة - كتاب المكاسب، كاشف الغطاء، حسن بن جعفر، نجف، مؤسسه كاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق.
۷. بحار الأنوار، مجلسی، محمدباقر، محقق / مصحح: جمعی از محققان، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۸. بررسی فقهی سب و دشنام، اعرافی، علیرضا، مقرر: رجایی، محمد قاسم، قم: موسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۶ق.
۹. تاج العروس، زبیدی، مرتضی، محمد بن محمد، مصحح: شیری، علی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۰. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، محمد بن الحسن، مصحح: عاملی، احمد حبیب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱. التحقيق، مصطفوی، حسن، تهران: وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۱۲. ترجمه تفسیر المیزان، طباطبایی، محمد حسین، مترجم: موسوی، محمدباقر، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۱۳. التعزیر فی الشریعة الإسلامیة، عامر، عبدالعزیز، قاهره: دارالفکر العربی، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ق.
۱۴. تفسیر احسن الحدیث، قرشی بنابی، علی اکبر، تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۱۵. تفسیر القاسمی (محاسن التأویل)، قاسمی، جمال الدین، محقق: عیون سود، محمد باسل، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۸ق.
۱۶. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، فخر رازی، محمد بن عمر، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ج ۲۸، ص ۵۵.
۱۷. تفسیر المراغی، مراغی، احمد مصطفی، بیروت: دارالفکر، بی تا.

۱۸. تفسیر تسنیم، جوادی آملی، عبدالله، قم: مرکز نشر اِسرائ، ۱۳۹۱ش.
۱۹. تفسیر سمرقندی (بحر العلوم)، سمرقندی، نصر بن محمد، محقق: عمروی، عمر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
۲۰. تفسیر شاهی، جرجانی، ابوالفتح بن مخدوم، تهران: نوید، ۱۳۶۲ش.
۲۱. تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان، محقق: شحاته، عبدالله محمود، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۲۲. تهذیب اللغة، ازهری، محمد بن احمد، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۲۳. جامع البیان، طبری، محمد بن جریر، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۴. جامع المقاصد، کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، محقق/ مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل‌البتیة، قم: مؤسسه آل‌البتیة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۵. جمهره اللغة، ابن‌دُرید، محمد بن حسن، محقق: بعلبکی، رمزی، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
۲۶. جواز لعن امامی فاسق، اسکندری، رضا، ذکری (دو هفته‌نامه پژوهشی مدرس فقهی امام باقرؑ)، شماره سی و چهار، ۱۳۹۵ش.
۲۷. حاشیه مکاسب، ایروانی، علی بن عبدالحسین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۸. حاشیه کتاب مکاسب، اصفهانی، محمد حسین، محقق/ مصحح: آل‌سباع قطیفی، عباس محمد، قم: أنوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۲۹. حکم لعن بر متصف شدگان به فسق و کفر در فقه اسلامی، آهنگران، محمد رسول و درگاهی، مهدی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، شماره پنجاه و دو، تابستان، ص ۳۲-۱۱، ۱۳۹۷ش.
۳۰. دعائم الإسلام، ابن‌حیون، نعمان بن محمد، محقق: فیضی، آصف، قم: مؤسسه آل‌البتیة، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
۳۱. رجال الکشی، کشی، ابو عمرو، محقق/ مصحح: دکتر حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۹۰ق.
۳۲. الرد علی موسی جارالله، کاشف‌الغطاء، هادی بن عباس، نجف: مؤسسه کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳ق.

۳۳. روح المعانی، آلوسی، محمود بن عبدالله، عبدالباری عطیه، علی، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۵ق.
۳۴. روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، مصحح: ناصر، محمد مهدی و یاحقی، محمدجعفر، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۳۵. روضة المتقین، مجلسی، محمدتقی، محقق / مصحح: موسوی کرمانی، سیدحسین و اشتهاوردی، علی‌پناه و طباطبایی، سیدفضل‌الله، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۳۶. زاد المسیر فی علم التفسیر، ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، محقق: مهدی، عبدالرازق، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۲ق.
۳۷. سب و لعن از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام و تأثیر آن در تقریب مذاهب، زهرا صدیقین و فریبا فهامی، نشریه معارف قرآن و عترت، شماره یازده، بهار و تابستان، ص ۴۸-۷۰، ۱۳۹۷.
۳۸. سب و لعن از منظر فقه مذاهب اسلامی، درگاهی، مهدی، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، چاپ سوم، ۱۴۴۲ق.
۳۹. سب و لعن و مواجهه امام حسین علیه‌السلام در برابر این جریان، فاطمه رحمتی و روح‌الله رحمتیان، نشریه صحیفه اهل بیت علیهم‌السلام، شماره یک، بهار و تابستان، ص ۵۳-۷۶، ۱۳۹۴.
۴۰. السرائر، ابن ادریس حلّی، احمد، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۴۱. شرح الشیخ جعفر علی القواعد العلامه، کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، نجف: مؤسسه کاشف‌الغطاء - الذخائر، ۱۴۲۰ق.
۴۲. شمس العلوم، حمیری، نشوان بن سعید، محقق: عمری، حسین، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۴۳. الصحاح، جوهری، اسماعیل بن حماد، محقق: عطار، احمد عبدالغفور، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۴۴. العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، حلّی، رضی‌الدین علی بن یوسف بن مطهر، محقق / مصحح: رجایی، مهدی و مرعشی، محمود، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۴۵. علل الشرائع، شیخ صدوق، محمد بن علی، قم: کتاب‌فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۴۶. علل و اسباب لعن در قرآن، اکبرنژاد، مهدی و ناصری کریموند، امان‌الله، حسنا (فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث)، شماره چهارده، پاییز، ص ۷۷-۵۳، ۱۳۹۱ش.

۴۷. عناية القاضی و كفاية الراضی، خفاجی، احمد بن محمد، محقق: مهدي، عبدالرازق، بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ۱۴۱۷ق.
۴۸. عوالي اللئالی، ابن ابی جمهور، محمد بن زين الدين، محقق / مصحح: عراقي، مجتبی، قم: دار سيد الشهدا للنشر، ۱۴۰۵ق.
۴۹. العين، فراهیدی، خليل بن احمد، محقق: مخزومی، مهدي، قم: موسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۵۰. الفائق، زمخشری، محمود بن عمر، مصحح: شمس الدين، ابراهيم، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
۵۱. فتح البيان في مقاصد القرآن، صديق حسن خان، محمد صديق، بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ۱۴۲۰ق.
۵۲. فرهنگ بزرگ سخن، انوری، حسن، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۱ش.
۵۳. فرهنگ عمید، عمید، حسن، تهران: امیرکبیر، چاپ بیست و ششم، ۱۳۸۲ش.
۵۴. فرهنگ فقه، شاهرودی، سيد محمود، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت (عليه السلام)، ۱۳۸۲ق.
۵۵. الفروق في اللغة، عسكري، حسن بن عبدالله، محقق: لجنة إحياء التراث العربي، بيروت: دارالآفاق الجديدة، ۱۴۰۰ق.
۵۶. فقه الاخلاق، شمس، قدير علي، مصحح / محقق: صافي زاده، عباس و اميدزاده، هادي، قم: موسسه انتشارات حوزه های علميه، ۱۴۴۴ق.
۵۷. فقه الصادق (عليه السلام)، روحاني، سيد صادق، قم: دارالكتاب - مدرسة امام صادق (عليه السلام)، ۱۴۱۲ق.
۵۸. القاموس المحيط، فيروزآبادی، محمد بن يعقوب، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۵۹. القصاص على ضوء القرآن و السنة، مرعشي نجفی، سيد شهاب الدين، مقرر: سيد عادل علوی، قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی قدس سره، ۱۴۱۵ق.
۶۰. الكافي، كليني، محمد بن يعقوب، محقق / مصحح: غفاري، علي اكبر و آخوندي، محمد، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

۶۱. كتاب الحج، محقق داماد، سيد محمد، مقرر: جوادى آملی، عبدالله، قم: چاپخانه مهر، ۱۴۰۱ق.
۶۲. كتاب المكاسب، انصارى، مرتضى، محقق / مصحح: رحمتى، محمد جواد و حسينى، سيد احمد، قم: منشورات دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۶۳. الكشاف، زمخشرى، محمود بن عمر، مصحح: حسين احمد، مصطفى، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۶۴. الكشف و البيان، ثعلبى، احمد بن محمد، محقق: ابن عاشور، ابى محمد، بيروت: دارالاحياء التراث العربى، ۱۴۲۲ق.
۶۵. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، بيروت: دارالفكر، بی تا.
۶۶. لغت نامه دهخدا، دهخدا، على اكبر، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جديد، ۱۳۷۷ش.
۶۷. المبسوط فى الفقه الامية، شيخ طوسى، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: كشفى، سيد محمدتقى، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۶۸. مجمع البحرين، طريحي، فخرالدين محمد، محقق / مصحح: حسينى اشكورى، احمد، تهران: مرتضوى، ۱۳۷۵ش.
۶۹. مجمع البيان فى تفسير القرآن، طبرسى، فضل بن حسن، مصحح: يزدى طباطبايى، فضل الله و رسولى، هاشم، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۷۰. مجمع الفائدة و البرهان، اردبيلى، احمد بن محمد، محقق / مصحح: عراقى، آقا مجتبى و اشتهاردى، على پناه و يزدى اصفهانى، آقا حسين، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم، ۱۴۰۳ق.
۷۱. المحكم و المحيط الأعظم، ابن سيده، على بن اسماعيل، محقق: هنداوى، عبدالحميد، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۱ق.
۷۲. المحيط فى اللغة، صاحب بن عباد، اسماعيل بن عباد، محقق: آل ياسين، محمد حسن، بيروت: عالم الكتب، ۱۴۱۴ق.
۷۳. مصائب النواصب، تسترى، نورالله، قم: دليل ما، ۱۴۲۶ق.
۷۴. مصباح الفقاهة، خويى، سيد ابوالقاسم، مقرر: توحيدى تبريزى، محمدعلى، قم: موسسه انصاريان للطباعة و النشر، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.

۷۵. المصباح المنیر، فیومی، احمد بن محمد، قم: موسسه دارالهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۷۶. معجم المقایس اللغة، ابن فارس، احمد بن فارس، محقق: هارون، عبدالسلام محمد، قم: مکتب الإعلام الاسلامی - مرکز النشر، ۱۴۰۴ق.
۷۷. مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مصحح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت: دارالشامیة، ۱۴۱۲ق.
۷۸. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، محمد بن علی، محقق: غفاری، علی اکبر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۷۹. مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۸۰. المهذب، ابن براج، قاضی عبدالعزیز، محقق/ مصحح: تحت اشراف سبحانی، جعفر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۸۱. المیزان، طباطبایی، محمد حسین، بیروت: موسسه الاعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۸۲. نفحات اللاهوت، کرکی (محقق ثانی)، تهران: مکتبه نینوی الحديثیة، بی تا.
۸۳. نقد الرجال، تفرشی، سید مصطفی، محقق/ مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۱۸ق.
۸۴. النهاية فی مجرد الفقه و الفتوی، شیخ طوسی، محمد بن الحسن، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
۸۵. النهاية، ابن اثیر، مبارک بن محمد، محقق: طناحی، محمود محمد، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۸۶. واکاوی سب و لعن از دیدگاه مذاهب اسلامی، علی نیا خطیر، علی، اندیشه تقریب، شماره سی و چهار، ص ۱۰۵-۸۳، ۱۳۹۶ش.
۸۷. واکاوی وجوه معنایی لعن در قرآن، شهرکی فلاح، غلامرضا و کلاه زرین، الهام، فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره سی ام، تابستان، ص ۱۳۱-۱۴۹، ۱۳۹۶ش.
۸۸. وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، قم: موسسه آل البيت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.

